



۲۰۱۷/۰۵/۲۲



بصیر صباح

تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور

بخش شانزدهم

بالا تر از سیاهی رنگی نیست

عبارت بالا هنگامی بکار برده میشود که آدمی در انجام کار دشواری تهور و جسارت را به حد نهایت رسانیده باشد. البته آن تهور و جسارتی در اینجا منظور نظر است و میتواند مصداق ضرب المثل بالا واقع شود که مبتنی بر اجبار و اضطراب بوده و عامل عمل را کارد به استخوان رسیده باشد. در این گونه موارد اگر عواقب شوم متصوره را متذکر شوند و عامل را از اقدام به آن کار خطیر باز دارند جواب به ناصح مشفق این است که: "بالا تر از سیاهی رنگی نیست". و از سیاهی منظورش شکست یا مرگ است که می خواهد بگوید از آن ترس و بیم ندارد. پیداست وقتی که معلوم شود منظور از سیاهی چیست، طبعاً ریشه تاریخی مطلب به دست خواهد آمد. ریشه عبارت مثلی بالا از دو جای مایه میگیرد و دو عامل در بوجود آوردن آن مؤثر بوده است. یکی عامل فیزیکی و دیگری عامل تاریخی که البته در علت تسمیه ضرب المثل بالا با توجه به قدمت آن عامل تاریخی منظور نظر است؛ نه عامل فیزیکی که کشف علمی آن قدمت چندانی ندارد. با این وصف بی فایده نیست که عامل فیزیکی آن هم دانسته شود. عامل فیزیکی: به طوری که میدانیم نور خورشید از مجموعه الوان مختلفه ترکیب و تشکیل شده است که چون بر جسمی بتابد هر رنگی که از آن جسم تشعشع کند، جسم مزبور به همان رنگ دیده میشود. چنانچه تمام رنگهای نور خورشید از آن متصاعد شود، جسم به رنگ سفید نمایان می شود که روشنترین رنگهاست. ولی اگر هیچ رنگی از آن جسم تشعشع نکند و تمام نور خورشید را در خود نگاه دارد، در این صورت جسم به رنگ سیاه نمایان میگردد. پس ملاحظه می شود که رنگ سیاه از آن جهت که تمام رنگها را در خود جمع دارد، مافوق تمام رنگهاست و به همین سبب است که گفته اند:

سر و گوش آب دادن



عبارت بالا اصطلاحی است که در میان طبقات از شرفا و نجبا رایج و معمول است و هرگاه که پای تجسس و تحصیل اطلاع از امری پیش آید آن را به کار می برند. فی المثل گفته می شود: «دیروز به منزل فلانی رفتم و سر و گوش آب دادم تا ببینم عقیده او نسبت به فلان موضوع چیست.» یا اینکه گفته می شود: «فلان دولت جاسوس فرستاد تا سر و گوش آب دهد و به میزان قدرت نظامی و اقتصادی کشور ما دست یابد و ...».

قابل توجه این است که باید دید کلمات سر و گوش و آب در بیان تجسس و تحصیل اطلاع و آگاهی از مکنونات خاطر دیگران چه نقشی دارد و ریشه تاریخی آن چیست. در مورد ریشه تاریخی این مثل سائر دو روایت از عقلای قوم و ارباب اطلاع شنیده شده است که برای قضاوت و داوری محققان و پژوهشگران هر دو روایت نقل می شود: در قرون و اعصار قدیمه که سلاح گرم هنوز به میدان نیامده با سلاحهای سرد از قبیل شمشیر و کمان و گرز و نیزه و سیلاوه مبارزه می کردند و مدافعان اگر خود را ضعیفتر از مهاجمان می دیدند در دژها و قلاع مستحکم جای می گرفتند و در مقابل دشمن مهاجم پایداری می کردند. دژ یا قلعه محل و مکانی بود که غالباً بر بلندی قرار داشت و اطراف آن را دیوار محکم و بلندی از سنگ و ساروج (۱) به ارتفاع ده الی بیست متر می ساختند که دشمن نتواند از آن دیوار بالا برود. این دیوار قطور سر به فلک کشیده در درون قلعه برج ها و باروها (۲) و کنگره ها و پله ها (زینه ها) و راهروهای (دهلیز های) باریک و پرپیچ و خمی داشت که مدافعان از آن پله ها بالا می رفتند و در درون برج ها و باروها از داخل سوراخ ها و منافذی که داشت به سوی مهاجمان که قلعه را چون نگین انگشتر در میان گرفته بودند تیر اندازی کرده از نفوذ و پیشروی آنها جلوگیری می کردند.

این قلعه ها دروازه های بزرگ و سنگینی از جنس سنگ یا آهن داشت که جز با وسایل قلعه کوب و تیرهای آهنین که چند نفر از سربازان مهاجم آنرا بر دوش گرفته بر این درها می کوبیدند آن هم به سختی و دشواری قابل گشایش و تسخیر نبود. در درون قلعه اطاق های متعدد برای سکونت و استراحت مدافعان و همچنین انبارهای زیادی برای ذخیره و نگاهداری خواربار تعبیه شده بود که بر حسب گنجایش قلعه و تعداد جمعیت تا چند سال می توانست آذوقه مدافعان را تأمین کند. ضمناً برای تأمین آب مشروب قلعه غالباً از قنات استفاده می کرده اند که مظهر قنات در درون قلعه به اصطلاح آفتابی می شد.

با این توصیف اجمالی که از کیفیت و چگونگی ساختمان قلعه به عمل آمد ساکنان و مدافعانش سربازان مهاجم را کاملاً می دیدند و از کم و کیف اعمال آنها آگاه بودند؛ زیرا در بلندی و مشرف بر مهاجمان قرار داشته اند در حالی که سربازان مهاجم جز دیوارهای بلند چیزی نمی دیدند و از حرکات و سکنات محصورین به کلی بی خبر بوده اند. گاهی که کار بر مهاجمان سخت دشوار می شد و هیچ گونه راه علاجی برای تسخیر قلعه متصور نبود، قوماندان قوای مهاجم یک یا چند نفر از افراد چابک و تیزهوش را از درون چاه تاریک قنات به داخل قلعه میفرستاد و به آنان دستورات کافی میداد که در مظهر قنات در درون قلعه "سر و گوش آب بدهند" یعنی سر و گوششان را هم هر چند

۱- "ساروج" در زبان فارسی ایران به مرکبی میگویند که از چونه و ریگ و بعضاً خاکستر هم ساخته می شود و در ساختن تعمیرات از آن استفاده می گردد ولی در افغانستان ما و در زبان زیبای دری ما شناخته شده نبوده و معمول و مقبول نیست. (ناشر: ولی احمد نوری)

۲- "بارو" در لسان فارسی ایران معنی (دیوار بزرگ) را دارد که در دور قلعه و یا دژ برای حفاظت و امنیت قلعه ساخته می شود. در زبان دری افغانستان صورت استعمال نداشته و معمول و مقبول نیست. (ناشر: ولی احمد نوری)

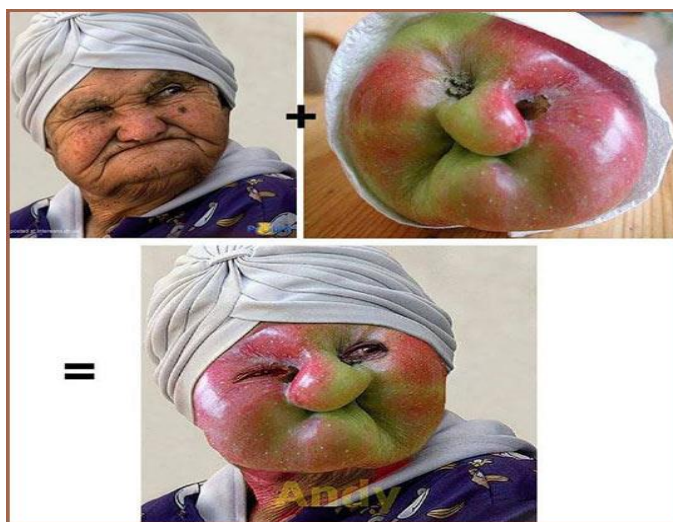
دقیقه در درون آب قنات فرو برند و بدین وسیله خود را از معرض دید محصورین محفوظ دارند تا هوا کاملاً تاریک شود و آنگاه داخل قلعه شده به جاسوسی و تجسس در اوضاع و احوال قلعه راجع به تعداد مدافعان و میزان اسلحه و نقاط ضعف و نفوذ آن بپردازند.

محل تأمین خوراکه قلعه را نیز شناسایی کنند و از همان راهی که داخل قلعه شده اند مراجعت کرده مراتب را به اطلاع قوماندان متبوعه خود برسانند. وظیفه این افراد چابک و زیرک تنها شناسایی قلعه نبود بلکه گاهی به آنها مأموریت داده می شد که انبار خواربار و اسلحه خانه را در قلعه با وسایل آتش زا که در اختیار داشتند به آتش بزنند. یا اینکه دست و دهان یکی از افسران یا سربازان مدافع را ببندند و از همان راه قنات به خارج از قلعه انتقال دهند تا ضمن بازجویی از آن افسر یا عسکر مدافع به کم و کیف قلعه و راه نفوذ و تسخیر آن پی ببرند و قلعه را فتح کنند. غرض از تمهید مقدمه بالا این بود که ریشه تاریخی ضرب المثل "سر و گوش آب دادن" دانسته شود که جاسوسان از این رهگذر چگونه به اسرار قلاع جنگی پی می بردند و راه نفوذ و تسخیر قلاع را هموار میکردند و رفته رفته عبارت سر و گوش آب دادن در مورد جاسوسی و تجسس اوضاع و احوال دیگران به صورت ضرب المثل درآمده است. روایت دوم که از بعضی معمران شنیده و استنباط شد این است که در ازمنه و ادوار گذشته که حمام خزینه دار معمول بود، خانم های خانه دار که معمولاً روزهای جمعه به حمام می رفته اند ناگزیر بودند مدت چند ساعت در صحن حمام به نظافت و شست و شوی خود و اطفال شان بپردازند. گاهی هم دست و پا و موی سرشان را خینه می کردند، که در آن صورت مدت اقامت در حمام تا هنگام ظهر به طول می انجامید. در زمان های قدیم که حجاب معمول بود و خانم خانه دار از لحاظ معاشرت و محاورت در خارج از محیط خانه محدودیت هایی داشته اند بهترین فرصت و موقعیت برای آنها حمام روز جمعه بود که عقده و سفره دل را بگشایند و وقایع و جریانات هفته ای را که گذشت از خوب و بد، زشت و زیبا و غم و شادی برای یکدیگر آن هم با صدای بلند بیان کنند. اگر صحن یک حمام قدیم را مجسم کنیم که در آن چندین نفر زن و دختر، دو تا دو تا، چهار تا چهار تا، دور هم حلقه زده مشغول گفت و گو هستند؛ آنگاه معلوم می شود که اصطلاح حمام زنانه در مورد گفتگوهای گوش خراش و پر سر و صدای دسته جمعی که نه متکلم معلوم است نه مخاطب، چرا به صورت ضرب المثل در آمده است. جان کلام اینجاست که گاهی اتفاق می افتاد بانوی خانه داری با بانوی دیگر فی المثل خواهر شوهر یا زن همسایه که مدت ها با یک دیگر قهر بوده، اختلاف داشته اند هر دو نفر در آن حمام حضور داشته اند و هر کدام از این فرصت می خواست استفاده کند و بداند که دیگری پشت سر او در حمام چه میگوید و چگونه سعایت می کند. بدیهی است در صحن حمام که همه و غوغای عجیبی از سر و صدا و بگو مگو بر پا بود امکان نداشت که هیچ کدام از سعایت و بدگویی طرف مقابل نسبت به خود آگاه شود. به علاوه احتیاط می کردند که در صحن حمام حرفی در این زمینه بزنند، نکند کسی از طرف مقابل به گوش نشسته باشد تا حرف های شان را استراق سمع کند و بشنود و به طرف مقابل بگوید. پس هر کدام منتظر فرصت می نشست و موقعی که یکی از آن دو نفر داخل خزینه میرفت دیگری یکی از آشنایانش را به بهانه شست و شو به داخل خزینه می فرستاد تا "سر و گوش آب بدهد" یعنی تظاهر به شست و شو بکند و در ضمن گفتگوی طرف مقابل با مخاطبش را استراق سمع کرده به اطلاع و آگاهی او برساند. سر و گوش آب دادن در اینجا هم که نوعی جاسوسی به شمار می آمد و به منظور تجسس در اوضاع و احوال و اطلاع و آگاهی از منویات و مکنونات خاطر دشمن به کار می رفت، رفته رفته به صورت ضرب المثل در آمده است.

ناگفته نماند که سر و گوش آب دادن در حمام های قدیم تنها اختصاص به زنان و بانوان نداشت بلکه مردان هم به منظور تحصیل اطلاع و آگاهی از گفتار و نیت مخالفان گهگاه از این رویه استفاده کرده، افرادی را که سوءظن نکنند به خزینه حمام می فرستادند تا سر و گوش آب دهند و استراق سمع کنند. در هر صورت به طوری که ملاحظه می شود هر دو روایت را که از معمران و اهل اطلاع شنیده در این مقاله نقل کرده است، ولی به عقیده نگارنده روایت اول صحیح است و روایت دوم ضعیف به نظر میرسد و محقق و معلوم نیست.

* * * *

آفتابی شد



هر گاه کسی پس از دیر زمانی از خانه یا محل اختفا بیرون آید و خود را نشان دهد، اصطلاحاً می گویند فلانی «آفتابی شد». بحث بر سر آفتابی شدن است که باید دید ریشه آن از کجا آب می خورد و چه ارتباطی با علنی و آشکار شدن افراد دارد. خشکی و کم آبی از یک طرف و وضع کوهستانی، به خصوص شیب مناسب اغلب اراضی از طرف دیگر، موجب گردید که حفر قنات (۳) و استفاده از آبهای زیر زمینی از قدیمترین ایام تاریخی مورد توجه خاص آریایی ها قرار گیرد. اگر چه وسایل حفر قنات (کاریز) از هزاران سال پیش تا کنون تغییری نکرده است، مع ذلک آریایی ها با تحمل رنج فراوان موفق شده اند از ده قرن قبل از میلاد مسیح مساحت زیادی از بیابان های بی آب و علف کشور را به مزارع و باغات سرسبز و خرم مبدل سازند.

شاهان هخامنشی برای تشویق مردم به دهقانی و آباد کردن اراضی بایر و لم یزرع، مقرر داشته بودند که: هر کس زمین های بی حاصل را آبیاری و آماده کند، تا پنج پشت از پرداخت مالیات و عوارض مقرر معاف خواهد بود. در عهد هخامنشیان فن

۳- (قنات) جمع (قنات) کلمه عربی است که در زبان فارسی ایران معمول است و از آن استفاده می شود. (قنات) = (کاریز) ولی اصطلاح قنات در زبان دری افغانستان معمول و مقبول نیست. ما به آن (کاریز) می گوئیم. (ناشر: ولی احمد نوری)

قناتی (کاربیز کنی) را در کشورهای مفتوحه معمول می ساختند. چنانکه شبه جزیره عمان را به این وسیله آباد کردند؛ و در بیابان های سوریه و شمال آسیای مرکزی به حفر قنات پرداختند. فن قنایی به جهت عظمت و اهمیتش از حدود مرزی این مرز و بوم خارج شد و در کشورهای دور دست تا دامنه کوههای اطلس در افریقای شمالی نیز توسعه پیدا کرد.

در عهد اشکانیان و ساسانیان نیز که به امور زراعت توجه خاصی مبذول می شد، احداث سد و نهر و حفر قنات در درجه اول اهمیت قرار داشت. ولی در زمان تسلط خلفای عرب متدرجاً تأسیسات آبیاری و آبادی ها تعمداً و یا بر اثر عدم توجه رو به ویرانی گذاشت. به طور کلی حفر و تونل های تحت الارضی به قدری اهمیت داشته و دارد که در عصر حاضر با وجود این همه امکانات و وسایل موجود، آن را از عجایب اختراعات بشمار آورده اند. زمین شناس آمریکایی به نام تولمان در کتابی که راجع به آبهای زیر زمینی نوشته، قنات را بزرگترین اقدام مربوط به تهیه آب در روزگار باستان دانسته است.

هرگاه سطح آب به زمین نزدیک بوده، شیب آن هم کافی باشد، طول قنات از چند کیلومتر تجاوز نمی کند؛ ولی مسطح بودن زمین و شیب ملایم گاهی طول قنات را تا یک صد و بیست کیلومتر هم می رساند. که از مسافت بعیده با تحمل مخارج گزاف به دست می آید. در بعضی از نقاط که سطح آب در عمق زیادی قرار دارد، چاهها مخصوصاً مادر چاه تا سیصد متر عمق دارند. با این توصیف و با توجه به عمق چاهها و طول قنات می توان به مهارت و استادی شرفیانیان چیره دست پی برد که چگونه از قرنهای پیش قادر بودند به با وسایل خیل ساده و ابتدایی شیب آب زیر زمینی و طراز زمین را در عمق چند صد متری از زیر زمین طوری حساب کنند که آب پس از طی کیلومترها در نقطه محاسبه شده به سطح زمین برسد و به قول مقنی ها « آفتابی شود ».

یعنی از تاریکی خارج و در معرض آفتاب و روشنایی قرار گیرد. در هر صورت غرض از تمهید مقدمه بالا این است که " آفتابی شدن " از اصطلاحات است و آنجا که آب به مظهر سطح زمین می رسد و گفته می شود آفتابی شد؛ یعنی آب از تاریکی خارج شده به آفتاب و روشنایی رسیده است. این عبارت بعدها مجازاً در مورد افرادی که پس از مدتها از اختفا و انزوا خارج می شوند به کار برده شده است.

منابع: مجله فولکلور چاپ وزارت اطلاعات و کلتور کلیکسیون سال های پنجاه تا پنجاه و پنج، فولکلور عامیانه، نقل قول های مشهور افغانستان، رساله های از نویسنده - و منابع انترنیتی.

پایان قسمت شانزدهم و اخیر

قسمت اول تا شانزدهم این مطب را به کمک لینک های آتی مطالعه کنید"

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۴.pdf

قسمت پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۵.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۶.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۷.pdf

قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۸.pdf

قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۹.pdf

قسمت دهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۰.pdf

قسمت یازدهم (۱)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۱.pdf

قسمت یازدهم (۲)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۲.pdf

قسمت یازدهم (۳)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۳.pdf

قسمت یازدهم (۴)

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۱_۴.pdf

قسمت دوازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۲.pdf

قسمت سیزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۳.pdf

قسمت چهاردهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۴.pdf

قسمت پانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiyaat_folklor_۱۵.pdf

**** * ****